

نقش فضای آموزش عالی در بازتولید توأم با بازاندیشی مفهوم عشق (مطالعه‌ای در بین دانشجویان دانشگاه گیلان و دانشگاه آزاد شهر رشت)

سیده صدیقه حقیقت ضیا بری^۱، دکتر نادر افقی^۲ و دکتر رضا علیزاده^۳

تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۱۲/۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۵

چکیده:

در پژوهش حاضر با قرار دادن نظریات، نظریه پردازان برجسته اجتماعی در باب عشق، مانند آنتونی گیدنز، زیگمونت باومن، اولریش بک و الیزابت بک گرنتشایم، در یک چارچوب گفتمانی با استفاده از گفتمان مورد نظر فوکو و با بهره گرفتن از نظریه «بازتولید اجتماعی» پیر بوردیو به چگونگی فرآیندهای مدرنیته متأخر و تأثیر آن بر روابط عاشقانه و همچنین نحوه بازتولید عشق بازاندیشانه از طریق آموزش عالی پرداخته شده است. هدف از انجام این پژوهش این است که به کمک نظریات فوق درک جامعه‌شناختی بهتر و دقیق‌تری از جنبه اجتماعی و شناختی روابط عشقی در بین دانشجویان به دست آید. با توجه به هدف ذکر شده، روش مورد استفاده در این پژوهش روش کمی (پیمایشی) است. جامعه آماری پژوهش حاضر، کلیه دانشجویان فعال دانشگاه گیلان و دانشگاه آزاد شهر رشت را در بر می‌گیرد که در طول سال تحصیلی ۱۳۹۹-۱۳۹۸ در این دو دانشگاه مشغول به تحصیل بوده و انتخاب واحد نموده‌اند. برای نمونه‌گیری در این تحقیق از نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای استفاده شده است. و در نهایت ۳۴۲ پرسشنامه توزیع و جمع‌آوری شد. یافته‌های پژوهش نشان دادند که همبستگی معناداری بین مؤلفه‌های آموزش عالی از جمله ساختار اجتماعی، ساختار فرهنگی، رواج فرهنگ مصرف‌گرایی، بحران صمیمیت، ساختار ذهنی دانشجویان و نحوه بازتولید عشق در آموزش عالی وجود دارد. همچنین نتایج تحلیل مسیر این تحقیق نشان می‌دهد، بازتولید عشق تحت تأثیر مستقیم ساختار ذهنی (۰/۲۳۰)، مصرف‌گرایی (۰/۱۹۸) و ساختار اجتماعی (۰/۱۴۶) قرار دارد.

مفاهیم کلیدی: بازتولید توأم با بازاندیشی، عشق، مدرنیته متأخر، آموزش عالی، شهر رشت

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش اجتماعی، مؤسسه آموزش عالی کوشیار، رشت، ایران
seddigheh21haghighat@gmail.com

^۲ استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه گیلان، رشت، ایران (نویسنده مسئول)
n_ofoghi@yahoo.com

^۳ استادیار پژوهشکده گیلان‌شناسی دانشگاه گیلان، رشت، ایران
Rezaalizadeh1977@gmail.com

مقدمه و بیان مسأله

عشق مفهومی است که همه جوامع و فرهنگ‌ها به نوعی به آن پرداخته و به شیوه‌های متفاوتی تولید و بازتولید شده است. امروزه به دلیل منازعات گسترده و حل نشده اجتماعی بر سر برداشت‌های مختلف و متنوع از عشق، روابط صمیمی، مسائل جنسی و برقراری ارتباط عاطفی بین افراد و در نهایت پیوند میان انسان‌ها، دانشگاه‌ها به قاعده‌مندی و بازتولید مفاهیم جدیدی از عشق و صمیمیت به‌عنوان ساز و کارهای اجتماعی قوی برای تغییر و به‌عنوان یک موضوع شناخت در باب روابط بین جوانان، پرداخته اند. پر واضح است که ما در جامعه شاهد رواج انواع دوستی‌ها هستیم. در نتیجه بیشتر جوانان با مقوله عشق درگیر هستند. عشق پدیده‌ای چند بعدی است و معمولاً این باور وجود دارد که علی‌رغم تشابهات، هر فردی آن را به شکل و شیوه‌ای خاص تجربه می‌کند چون تجارب و درک فردی در بازآفرینی آن دخالت می‌کند (Alirezanejad, 2019:14). هر کس بنا به فراخور تعلیم و تربیتش تا حدی از این نیرو بهره‌مند است و اگر انسانی معنای آن را درک نکند، در زندگی دچار حرمان، یاس و کمبود خواهد شد. اما این نیروی عظیم و تأثیرگذار در هر جامعه‌ای بر اساس سازمان و الگوی خود گسترش یافته و تأثیر می‌گذارد (Nazeri, 2918:53). در دوران مدرن پیوند ازدواج با عشق به شعار اصلی افراد بدل شده است و در همه جای دنیا ازدواج روز به روز اختیاری‌تر می‌شود. تغییرات اجتماعی تحت تأثیر اجتماعی شدن، گسترش ارزش‌های مدرن، کسب اطلاعات از طریق وسایل ارتباط جمعی به خصوص در شهرهای بزرگ ایران بر روی نگرش افراد در زمینه روابط عاشقانه و همین‌طور تعریف جوانان از عشق تأثیر گذارده است (Safaie, 2012:98). با توجه به ماهیت جهانی شده این جهان، نحوه تفکر و احساس افراد نسبت به خودشان و دیگران و همچنین ورود به روابط عاشقانه و چگونگی این روابط در میان جوانان تغییر کرده است. دانستن این نکته مهم است که، هر اندازه که جامعه‌ای تغییر کند یا نکند جامعه‌پذیری در آن اتفاق می‌افتد و به کار خود نیز ادامه می‌دهد. جامعه‌شناسانی همچون برگر و لاکمن جامعه‌پذیری را «ساخت اجتماعی واقعیت» در نظر می‌گیرند که این فرایند شامل سه مرحله «بیرونی‌سازی»، «عینی‌سازی» و «درونی‌سازی» است که از این بین قسمت سوم آن که مربوط به دورنی‌سازی است از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و این از آن رو است که جهان عینی شده را به نوعی چارچوب درونی شده کنش تبدیل می‌کند. نهادهای جامعه‌پذیر کننده از قبیل خانواده، رسانه‌ها و آموزش و پرورش ایده‌های مختلفی

را درباره مفهوم عشق، شیوه ابراز آن و ... به افراد منتقل می‌کنند و اینجاست که به تعبیر آلفرد شوٲس این فرایند یادگیری به « ذخیره اجتماعی دانش » در فرد تبدیل می‌شود. همچنین بورديو اجتماعی بودن انسان‌ها را نتیجه استراتژیک افراد معرفی می‌کند؛ افرادی که به ناگزیر درون بافت و یا زمینه‌ای محدود کننده از ارزش‌ها عمل می‌کنند. وی عادت‌واره را دستگاهی دگرگون‌کننده می‌داند که انسان‌ها را هر چند به شیوه‌ای پیش‌بینی‌ناپذیر، در جهت باز تولید شرایط اجتماعی شکل‌گیری‌شان سوق می‌دهد (Milner & Browitt, 2009:125-126).

تعامل آموزش عالی و جامعه همواره مورد توجه پژوهندگان حوزه آموزش عالی بوده است. زیرا اعتقاد به نجات‌بخشی علم از دیرباز انتظارات خاصی را از آموزش عالی برای برطرف نمودن نیازهای ثابت جامعه و برخورداری از انعطاف لازم برای همسویی با شرایط متغیر جامعه ایجاد کرده بود. در پی تحولات گسترده دهه‌های اخیر، تقویت رابطه آموزش عالی با جامعه و جدی‌تر گرفتن مسئولیت آن نسبت به جامعه بیش از پیش مورد تأکید قرار گرفته است و ضرورت یک انقلاب دانشگاهی برای بازیابی وظایف دانشگاه‌ها و کامیابی آن‌ها در انجام وظایف خود گوشزد شده است (Alviri, 2003:543).

در مواجهه با رشد سکولاریسم و سبک‌های زندگی نوین و با دگرگونی در زیر ساخت نهادهای سنتی و تحولات روانی رخ داده در مفهوم عشق، و همین‌طور پیشرفت سریع فناوری، روابط عشاق تسهیل پیدا نموده و به نظر می‌رسد یک تیپ جدید از نوع شهروند مصرف‌کننده در حال شکل گرفتن است. از این‌رو مطالعات در باب جامعه‌شناختی عشق اکنون بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. مناسبات عاشقانه در نسل جدید نسبت به گذشته مسیر جدیدی را طی می‌کند از این‌رو تعاریفی که افراد از عشق ارائه می‌دهند نیز تغییر پیدا کرده است و افراد به شیوه خاص خود مفهوم عشق را بازآفرینی می‌کنند. در این میان سازمان‌های مختلف آموزشی از جمله دانشگاه‌ها، نقش مهمی در بازتولید توأم با بازناندیشی مفهوم عشق و شکل دادن به ذهنیت دانشجویان دارند. جامعه، نظام یا سازمانی از روابط متقابل انسان‌ها، اجتماعات و نهادهاست. از آنجایی که دانشگاه یک سازمان آموزش عالی یک نهاد است. بنابراین از یک سو، دانشگاه بخش مهمی از جامعه را تشکیل می‌دهد و از سویی دیگر با تحولاتی که در جامعه رخ می‌دهد اهداف دانشگاه‌ها نیز متحول می‌شوند. با گذر زمان اهداف دانشگاه‌ها در جامعه بر اساس الگوهای فرهنگی تغییر می‌نمایند. دانشگاه می‌تواند بر ویژگی‌های شخصی افراد نیز تأثیر بگذارد و نوع نگاه فرد را نسبت به جهان، بازار کار، نیازهای شغلی و حتی نسبت به روابط عاشقانه‌شان، تغییر دهد و

برای نمونه، ارزش‌ها و اولویت‌های آنان را به سمتی سوق دهد که برای جهان اجتماعی مهم‌تر هستند. تحولات در نگرش‌ها و بینش‌ها که از طریق دانشگاه در دانشجویان ایجاد می‌شود در شکل‌گیری منش اجتماعی دانشجویان تأثیرگذار است. مطالعه نگرش و تجربه عشق در نزد جوانان دانشجویی می‌تواند تا حدود زیادی به درک شکل‌گیری پدیده عشق در جامعه کنونی و تحلیل کنش‌های متقابل عاشقانه پویا در فضای آموزش عالی، یاری نماید. پژوهش حاضر در صدد مطالعه و تحلیل جامعه‌شناختی نقش عوامل اجتماعی در روابط عاشقانه بین دانشجویان است. یکی از مخاطراتی که در جوامع نوین تقریباً همه را نگران کرده است، بحث درباره روابط صمیمی است که ممکن است به ازدواج ختم شود یا نشود به همین دلیل بسیاری از جامعه‌شناسان معتقدند که گفتمان آرمانی عشق رمانتیک یا قابل اجرا نیست و یا در حال خداحافظی و به حاشیه رفتن است. لذا درک و بررسی عشق به‌عنوان یک مقوله اجتماعی و همین‌طور مطالعه نقش نهادهای آموزشی بالاخص آموزش عالی در بازتولید توأم با بازاندیشی این مفهوم با توجه به مقتضیات زمان حال و گذار از جامعه سنتی و مدرن شدن ضروری به نظر می‌رسد. این پژوهش سعی بر این دارد که به بررسی اهمیت و نقش دانشگاه‌ها در شیوه بازتولید توأم با بازاندیشی مفهوم عشق در جوانان دانشجویی بپردازد از این‌رو پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال است که چگونه الگوهای عشق از طریق آموزش عالی بازتولید می‌شوند و دانشجویان چگونه عشق را مورد بازاندیشی قرار می‌دهند؟

پیشینه پژوهش

الف) تحقیقات داخلی

- نظری (۱۳۹۷)، در پژوهش «اثر بخشی آموزش قبل از ازدواج بر نگرش دانشجویان دختر نسبت به روابط قبل از ازدواج و مفهوم عشق» با روش کمی و روش نمونه‌گیری در دسترس در ۲ گروه آزمایش و کنترل جایگزین و به کمک مقیاس نگرش به روابط قبل از ازدواج شفیع‌آبادی و مفهوم عشق هندریک پرداخته است. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که بین آزمودنی‌های گروه آزمایش که آموزش قبل از ازدواج دیده‌اند و گروه کنترل که هیچ‌گونه آموزشی دریافت نکرده‌اند تفاوت معنی‌داری در متغیر نگرش به روابط قبل از ازدواج و مفهوم عشق مشاهده شده است. بطور کلی می‌توان گفت آموزش قبل از ازدواج بر نگرش دانشجویان دختر نسبت به روابط قبل از ازدواج و مفهوم عشق تأثیرگذار بوده است.

- علیخواه و شادمنفعت (۱۳۹۵)، در پژوهش «عشاق و شهر مطالعه‌ای درباره جوانان و فضاهای عمومی در شهر رشت» به کمک روش کیفی به مطالعه جوانان ساکن شهر رشت که با جنس مخالف خود در فضاهای عمومی شهری حضور یافته‌اند پرداخته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که پارک‌ها و کافی شاپ‌ها از جمله مکان‌های عمومی ترجیحی جوانان هستند. کنترل رسمی، این جوانان را به مکان‌های عمومی شهری دنج و پرت سوق می‌دهد.

- کنعانی و محمدزاده (۱۳۹۵)، در پژوهش «تماس‌های شبکه‌ای و تجربه عشق سیال: مطالعه کیفی دانشجویان دختر دانشگاه گیلان» با رویکرد کیفی و به شیوه بحث گروهی متمرکز به مطالعه دانشجویان دختر دانشگاه گیلان پرداخته‌اند. بر اساس دیدگاه نظری بکار گرفته شده در این پژوهش که نظریه باومن است در گرایش به سمت رابطه‌های اینترنتی یک‌سری ویژگی‌ها وجود دارند که نقش به‌سزایی در سوق یافتن جوانان به سمت این روابط دارند که عبارتند از: رقیق بودن، سادگی برقراری رابطه و قطع آن، معاینه دائمی و گمنامی. مهم‌ترین ویژگی تماس‌های شبکه‌ای از نظر دانشجویان راحتی و سادگی برقراری رابطه و قطع آن و پس از آن گمنامی بوده است. علیرغم توجه فراوان به دو مقوله راحتی و گمنامی، دانشجویان به دو مقوله رقیق بودن و کنترل دائمی رابطه توجه کمتری داشته‌اند.

ب) تحقیقات خارجی

- گابریل آبند (۲۰۱۸)، در پژوهش «عشق در علوم اعصاب: یک تحلیل جامعه‌شناختی» با استفاده از روش کمی و کیفی به رویکرد علم اعصاب را با روانشناسی اجتماعی ادغام کرده است. در این پژوهش آزمایشاتی در مورد همبستگی عصبی با زیربنای بسیاری از پدیده‌ها مانند: اخلاق، معنویت، همدلی، دلسوزی و ... انجام شده است. جامعه‌شناسان این انتخاب‌هایی را که دانشمندان علوم اعصاب باید انجام دهند، نه تحسین و نه محکوم می‌کنند، بلکه از آن‌ها برای اهداف توصیفی و توضیحی خود بهره‌برداری می‌کنند. آنچه علوم اعصاب از این طریق در مورد اشیاء، خود و دنیای اجتماعی فرض می‌کند، داده‌های ارزشمندی برای جامعه‌شناسی و به‌ویژه برای جامعه‌شناسی معرفت‌شناسی است. این پروژه برای بررسی تجربی است، نه دانش، عقاید، درک و نظریه‌ها، بلکه مبانی معرفت‌شناختی آن‌ها مورد توجه است.

- میشل دی جونگ و آنتونی کالینز (۲۰۱۷)، در پژوهش «عشق و نگاه؛ گفتمان عشق رمانتیک و فرهنگ مصرف‌گرا» به بررسی دیدگاه زنان جوان آفریقایی جنوبی درباره رابطه عشق و جذابیت جسمی می‌پردازد. این تحقیق در میان زنان ۱۸-۲۵ ساله آفریقایی جنوبی انجام گرفته است. داده‌ها با استفاده از بحث گروهی متمرکز و مصاحبه‌های نیمه ساخت یافته جمع‌آوری و به کمک تحلیل گفتمان مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. یکی از ایده‌های متدوال در ایجاد گفتار زنان جوان در مصاحبه‌ها، اهمیت جذابیت جسمی در ایجاد روابط عاشقانه، هم‌به‌عنوان شرط لازم برای احساس میل جنسی و هم برای شکل‌گیری تجربیات ذهنی افراد است. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که ظاهر افراد برای ورود به یک رابطه عاشقانه و چگونگی تجربه این رابطه در بین زنان بسیار تأثیرگذار می‌باشد.

- کریستوفر مورهان و میشل دی جونگ (۲۰۱۵)، در پژوهش «رابطه مفهومی بین عشق، عشق رمانتیک و رابطه جنسی: به کمک لیست رایگان و مطالعه نمونه‌ای» به بررسی رابطه مفهومی بین عشق، عشق رمانتیک و رابطه جنسی به کمک استفاده از یک لیست رایگان و تجزیه و تحلیل نمونه‌های اولیه پرداخته‌اند. روش مورد استفاده در این تحقیق از نوع کمی و کیفی است و یک چارچوب روش‌شناختی ارائه شده است که در آن، پرسشنامه‌های باز و مصاحبه‌های ساختاری به‌طور مقایسه‌ای مورد بررسی قرار گرفته‌اند تا رابطه بین این سه مفهوم روشن شود. نتایج حاکی از آن است که عشق رمانتیک به‌عنوان تلفیقی از عشق و خصایص جنسی نمونه اولیه که مراقبت می‌باشد، شناخته شده است.

- احمد سیرین و دلشاد داشدامیروف (۲۰۱۵)، در پژوهش خود تحت عنوان «بررسی رابطه نگرش دانشجویان دانشگاه نسبت به سطح عشق و افسردگی» به بررسی رابطه دیدگاه‌های دانشجویان دانشگاه نسبت به عشق و افسردگی پرداخته‌اند. افراد مورد مطالعه ۱۲۵ زن و ۲۷۵ دانشجوی کارشناسی ارشد بودند و در کل ۴۰۰ دانشجو از دانشگاه‌های مختلف استانبول در سال تحصیلی ۲۰۱۴-۲۰۱۳ در این پژوهش مشارکت داشته‌اند. داده‌های این مطالعه با استفاده از مقیاس نگرش عشق تهیه شده توسط هندریک و همکاران و همین‌طور بر اساس طبقه‌بندی سبک‌های عشق توسط لی، و پرسشنامه افسردگی بک جمع‌آوری شده‌اند. مرور یافته‌های به دست آمده از این تحقیق به شرح زیر است؛ بین نمره افسردگی دانشجویان و نگرش عشق پرشور رابطه آماری معناداری وجود دارد و بین نگرش عاشقانه به همراه بازیگوشی و عشق دارای رابطه صمیمی همبستگی

معکوس وجود دارد. بین نگرش‌های عاشقانه دیگر و میزان افسردگی رابطه معناداری مشاهده نشده است.

چارچوب نظری پژوهش

علیرغم اهمیت عشق در شکل دادن به زندگی اجتماعی، تأملات اجتماعی در باب جامعه‌شناسی عشق تا حد زیادی در میراث فکری این رشته به فراموشی سپرده شده است. طی چند قرن اخیر با توجه به دشواری از درک مفهوم «عشق» و همچنین عدم انکار نقش مهم آن در شکل‌دهی به روابط انسانی و ساختن زندگی اجتماعی، جامعه‌شناسان نسبت به قدم گذاشتن در تحلیل‌های عاشقانه علاقه نشان داده‌اند. عشق نه تنها قلمروهای ذهنی و عاطفی افراد را عمیقاً شکل می‌دهد، بلکه، همان‌طور که ویلیام گود (۱۹۵۹)، اشاره می‌کند، عشق از اهمیت ساختاری نیز برخوردار است. جامعه‌شناسان بر این باورند که عشق یکی از پیچیده‌ترین و گنگ‌ترین مفاهیمی است که می‌توان از دیدگاه علمی با آن مقابله کرد. همواره این‌گونه به نظر می‌رسد که عشق یک تجربه شخصی و تنها مربوط به خود افراد می‌شود، اما جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم به صورت‌های مختلف در نحوه چگونگی عاشق شدن، برگزیدن شریک رابطه عاشقانه و همین‌طور ادامه پیدا کردن آن رابطه تأثیر می‌گذارد. یکی از راه‌هایی که جوامع شیوه‌های عاشق شدن را در بین جوانان بازتولید می‌کنند در محل‌های تحصیل است، که هر جامعه‌ای بنا بر آرمان‌هایش این بازتولید را انجام می‌دهد. بازتولید اجتماعی به‌طور کلی مفهومی است که در نظریه‌های جامعه‌شناسی مطرح شده است و به این معنا است که افراد یا خود ساختارها با ساز و کارهای خاصی، ساختارهای اجتماعی را شکل‌دهی و خلق کنند (Abercrombie, 1989:365). گفتنی است یکی از تبیین‌های قوی در زمینه بازتولید اجتماعی از آن پیر بوردیو است. بررسی بازتولید و رابطه آن با طبقه در دیدگاه بوردیو، مستلزم شناخت مسأله عاملیت و ساختار و در عین حال در ارتباط با ساختمان ذهنی، میدان و مفهوم عادت‌واره بررسی‌شدنی است (Ritzer, 2015). جامعه نظام یا سازمانی از روابط متقابل انسان‌ها، اجتماعات و نهادهاست. دانشگاه یک گروه است و آموزش عالی یک نهاد. این بدیهی است که دانشگاه یک بخش مهم جامعه است. با تحولاتی که در جامعه رخ می‌دهد اهداف دانشگاه‌ها نیز متحول می‌شود. با گذر زمان اهداف دانشگاه‌ها در جامعه براساس الگوهای فرهنگی تغییر می‌کند. دانشگاه رفتن می‌تواند خصوصیات شخصی افراد را نیز دست‌خوش تغییر کند. از این نظر، دانشگاه رفتن دانش فرد را نسبت به جهان، بازار کار، نیازهای شغلی

و حتی نگرش افراد به روابط عاشقانه‌شان را تغییر می‌دهد. بورديو معتقد است که بازتوليد فرهنگي از طريق نهادهای آموزشی صورت می‌گیرد، به همین جهت او بر این باور است که نظام آموزشی بهترین راه حلی است که تاریخ برای مسأله انتقال قدرت پیدا کرده است (Sharepoor, 2012:85).

گفتمان عشق براساس دیدگاه فوکو: از دیدگاه فوکو تا پایان قرن ۱۸ سه قانون حاکم بر رفتار جنسی، شریعت، آیین کشیشی مسیحیت و قانون مدنی بر حوزه زناشویی متمرکز بودند. فوکو عقیده داشت از یک سو با کاهش دخالت کلیسا در سکسوالیته زوجین، آن‌ها را کاملاً به علم پزشکی واگذار کرد تا این رشته از دانش، بتواند با تمام قوا در لذت زوجها وارد شود و از سوی دیگر با تعریف و مشخص کردن ایژه‌های دیگر همچون همجنس‌گرایان، کودکان، عورت نمایان و ... که قرار بود کنترل شوند، در یک مارپیچ آن‌ها را تکثیر و خود را بازتولید نمود. از قرن ۱۹ به بعد زنجیره قدرت - لذت، با منافع اقتصادی بی‌شماری تضمین و تقویت شد؛ منافعی که به یمن پزشکی، روان‌پزشکی، روسپیگری و پورنوگرافی، هم به تکثیر لذت و هم به افزایش قدرت پیوند خورده است. گفتمان واحد در قرون وسطی به گفتمانی چندپاره و متکثر در دوران مدرن مبدل شد. در این گفتمان ایدئولوژی مسلط، دانش، قدرت و لذت در فرآیندی مارپیچی یکدیگر را بازتولید و تکثیر می‌کنند.

گفتمان نوعی سازه نظری است که برای فهم چگونگی حضور معانی در رفتارها مورد استفاده قرار می‌گیرد و گفتمان به زبان محدود نمی‌گردد بلکه علاوه بر زبان، جهانی را آفریده و بر آن محدودیت‌هایی را اعمال می‌کند و دارای توانایی تنظیم اندیشه و کنش انسان‌ها است. بنابراین گفتمان به رفتار ساخت می‌بخشد و می‌توان آن را یک نوع روش خاصی از فهمیدن و شناخت تعریف کرد. هر نوع پدیده‌ای که قابلیت اندیشیدن داشته باشد؛ رابطه، کنش، سوژه، ایژه و ... می‌تواند هدف گفتمان قرار بگیرد. انسان‌ها بدون گفتمان نمی‌توانند درباره جهان صحبت کنند و نداشتن گفتمان به منزله نداشتن توانایی اندیشیدن است. برای اینکه بتوانیم چیزی را بفهمیم و با دیگران در میان بگذاریم نیاز به نوعی نظام بازنمایی داریم، منظور نظامی از مفاهیم است که بتوانند واقعیت را بازنمایی کنند. این مفاهیم بازنمایی کننده و شیوه‌ای که این مفاهیم با یکدیگر ارتباط دارند میزان شناخت و قابل پذیرش بودن ارتباط ما را در حوزه‌های گفتمانی محدود نموده و در نهایت به تعبیر فوکو (۱۹۸۰)، به کمک رژیم معینی از حقیقت، خود مختار و مسلط می‌گردند (Strandell, 2012:6). گفتمان از طریق سازه‌های اجتماعی^۱ ایجاد، بازسازی و انتقال

^۱ social construction

می‌یابد یعنی بازتولید اجتماعی دانش ضمنی موجود در تعاملات افراد، فرهنگ، متون و اندیشه‌ها. از این‌رو، گفتمان چیزی نیست که به مردم جهان در یک مسیر منفرد و به سمت یک هژمونی واحد شکل می‌بخشد. هیچ اصل اساسی وجود ندارد و قدرت از بیرون خود گفتمان وارد نمی‌شود، بلکه در هر تعامل و رابطه‌ای بازتولید می‌شود (Foucault, 1980). گفتمان عاشقانه بر این نکته تأکید دارد که عشق رومانیتیک، عشق بین والدین و فرزند یا احساس بین انسان و ابزارآلات سرگرمی‌اش همچون حیوانات و اشیاء را شامل نمی‌شود. بلکه این گفتمان به ما نشان می‌دهد که عشق بین دو انسان چگونه است و چه مفروضاتی برایش وجود دارد. مشخصاً روش‌هایی وجود دارد که افراد عاشق یکدیگر می‌شوند و احساسات عاشقانه و صمیمی بودن شکل می‌گیرد. گفتمان مربوط به عشق با وجود اینکه سهم بسزایی در شکل‌گیری زندگی انسان‌ها دارد اما به‌طور جدی مورد بررسی جامعه‌شناختی قرار نگرفته است. فوکو درباره عشق این‌گونه می‌اندیشد که تحول جنسی، شرایطی را فراهم کرده است که احتمالاً امکان جولان عشق در آن بیشتر است. استفاده از دیدگاه گفتمانی به ما این امکان را می‌دهد تا دریابیم چگونه روابط عاشقانه در دوران پست مدرن با یکدیگر پیوند دارند و چگونه این گفتمان در حال تغییر است. نظریه‌های مدرنیته متأخر هر یک به‌عنوان روایت کلان خود نوشته می‌شوند، یعنی نظریه‌ای که طی چند فرآیند و مفاهیم اصلی سعی در توضیح تقریباً همه موارد اجتماعی در استدلال‌های گسترده انتزاعات هنگفت دارد. آن‌ها هیچ تلاش صریحی نمی‌کنند تا خود را در نظریه عمومی جامعه‌شناسی قرار دهند و از انطباق با تفاهمات قبلاً توسعه یافته جلوگیری می‌کنند. از این روایت‌ها در کنار نظریه گفتمان، برای توصیف چیزی که فاقدش هستند یعنی روابط بین فرایندهای کلان و رفتار خرد از طریق گفتمان می‌توان استفاده نمود. این نوعی پساساختارگرایی متوسط است که بین انتزاعات کلان و زندگی روزمره قرار می‌گیرد. در این پژوهش به کمک نظریات جامعه‌شناسان برجسته‌ای همچون گیدنز، باومن و الیزابت بک و الیزابت بک گرنشایم که هر یک در باب عشق در دوران معاصر نظریات بسیار مهمی دارند به بررسی نحوه بازتولید عشق توأم با بازاندیشی از طریق آموزش عالی پرداخته شده است این در حالی است که هیچ یک از این جامعه‌شناسان آرای خود را در چارچوب نظریه گفتمان مطرح نکرده‌اند ولی برای فهم فرایند بازتولید عشق در چارچوب گفتمانی در این پژوهش از نظریه‌شان استفاده شده است. گفتمان توضیح می‌دهد که چگونه انتزاعات کلان بر زندگی افراد تأثیر می‌گذارند و همچنین نظریه گفتمان فرایندهای انتزاعی و روابط ملموس آن‌ها را نسبت به سوژه‌ها توصیف می‌نماید.

۱- آنتونی گیدنز: آنتونی گیدنز استدلال می‌کند که دموکراتیک‌سازی جامعه غربی نوعی تحول صمیمیت در روابط رومانیتیک را به وجود آورده است. وی اظهار می‌دارد که در حال حاضر روابط صمیمی نسبت به ادوار گذشته بیشتر دارای خصوصیت کیفی و رضایت شخصی هستند. همچنین، دیگران نیز مدعی اند که اکنون زنان و مردان برای دستیابی به شادمانی در روابط اجتماعی دارای حقوق برابر هستند و لنز (۱۹۹۸)، خاطرنشان می‌کند که قدرت در روابط متقابل بین زنان و مردان به‌طور برابر و مشترک توزیع شده است. تایرل (۱۹۸۷)، اظهار می‌دارد که عشق رمانتیک متضمن فردیت برابر زنان و مردان است، زیرا اشتیاق برابری در عشق بر اساس جنسیت تفکیک نمی‌گردد (Sprecher, 2008:189). بدین ترتیب گیدنز در کتاب «تحول صمیمیت» خود این‌گونه نتیجه می‌گیرد که یکی از مهم‌ترین تحولات حیات اجتماعی که انسان پشت سر گذاشته است، تحول خانواده گسترده به خانواده هسته است. این اتفاق دو پیامد به همراه داشته است. نخستین پیامد این ماجرا آن است که دو فرد تشکیل‌دهنده خانواده هسته‌ای جدید، دیگر همچون خانواده‌های پیشین در میدان مغناطیس حمایت خانواده گسترده جای ندارند و خود باید مسائل خود را حل کنند. در چنین حالتی، با بروز هر مشکل میان زوجین، افراد به مذاکره با هم می‌پردازند و می‌توانند خیلی آسان رأی به جدایی دهند. پیامد دوم به تغییر برداشت از سکس بر می‌گردد. سکس فی‌نفسه دارای ارزش اروتیک است که تنها در آن مناسب لذت‌جویی ارزش و اهمیت دارند. روابطی که از این لذت تهی شوند به آسانی فرو می‌ریزند.

سازوکار بازاندیشی در نظریه گیدنز

مفهوم مرکزی در نظریه مدرنیته گیدنز، بازاندیشی است. یعنی توانایی انسان درباره تأمل آگاهانه بر چیزی که از یک دیدگاه بیرونی و مسأله‌دار ساختن و مورد نقد قرار دادن امور بدیهی (Giddens, 1990). گیدنز بیان می‌کند که در مدرنیته، بازاندیشی نهادینه می‌شود و این بازاندیشی در اثر نیروهایی چون جهانی‌سازی و رسانه‌های جمعی بطور فزاینده‌ای در حال افزایش است. گیدنز مدعی است که فرایند بازاندیشی در سطح نهادی و بین فردی تنها مشخصه مدرنیته نیست، بلکه تعامل یا بازخورد پیوسته میان این دو سطح نیز از جمله این مشخصه‌هاست. دانش تخصصی که توسط نهادها ایجاد می‌شود، در اعمال نهادی بلکه در رفتارهای فردی نیز بکار گرفته می‌شوند. برای مثال نهادهایی همچون دانشگاه، خدمات اجتماعی و روان‌پزشکی که دانش‌هایی درباره زندگی صمیمی به وجود می‌آورند. این دانش‌ها با چرخش در بدنه اجتماعی از طریق رسانه‌های عمومی، مدارس،

کلیساها و افراد اهل مطالعه، به زندگی صمیمانه روزانه شکل می‌دهند (Seidman, 2018:193).

بازاندیشی فرایندهای تغییر گفتمان را به کمک طرح روش‌های جدید تأمل کردن و نقد خلاقانه برداشتهای پیشین تشدید می‌کند. بازاندیشی می‌تواند مجموعه تفاوت‌ها و تعارضات گفتمان و رفتار قابل مشاهده را از طریق تبدیل به مسأله کردن نشان دهد و از این روست که در دوران پست‌مدرن در گفتمان عشق رومانیتیک شاهد چرخشی جدید هستیم. در زندگی امروزی، خویشتن فردی به یک پروژه بازاندیشی انتخاب و شکل دادن به آن از طریق رفتارهای مربوط به سبک زندگی از قبیل تمایلات جنسی و عشق تبدیل می‌گردد. در بحث تحول صمیمیت، آنتونی گیدنز گسترش آرمان گفتمانی را توصیف می‌کند که وی آن را عشق رمانتیک می‌نامد. عشق رمانتیک در ابتدا چندان با رابطه جنسی ملازم نبود. از قرن هجدهم به بعد با تغییر جامعه از فئودالی و کشاورزی به صنعتی به تدریج زمینه‌های پیوند عشق رمانتیک با ازدواج فراهم شد (Tolue, 2019:307). در اواخر قرن هجدهم، آرمان عشق رمانتیک در تعامل و به همراه چندین نهاد دیگر از قبیل «گفتمان تمایلات جنسی نا مولد^۱» بسط یافته است. عشق رمانتیک در جهت تقویت نهادهای ازدواج و دوتایی جنسیت عمل می‌کند و هر کدام گفتمان قدرت دیگری را تأیید می‌نماید (Giddens, 1990). گیدنز (۱۹۹۱)، بیان می‌کند که ما در مدرنیته متأخر دو آرمان عشق جدید داریم. گیدنز آن‌ها را «رابطه پاک^۲» و «عشق ذوب‌کننده^۳» نام‌گذاری می‌کند. که در مقابل برخی آرمان‌های عشق رمانتیک بسط یافته‌اند. رابطه پاک به این مفهوم اشاره دارد که یک رابطه می‌تواند که بدون هیچ‌گونه پیوند و هدف بیرونی وجود داشته باشد. رابطه پاک برای خودش وجود دارد و می‌تواند هر لحظه‌ای بدون ارجاع به هر گونه امر بیرونی پایان یابد. عشق پروژه‌ای برای استقلال سوژه می‌شود و دیگر نیازی به حاکمیت ساختار بیرونی نیست. عشق ذوب‌کننده نیز یک آرمان برابری، خودفاش‌سازی، تغییر عاطفی و آسیب‌پذیری است. عشق ذوب یا رابطه پاک فاقد حمایت بیرونی از سوی نهادهایی چون ازدواج و خانواده است. بنابراین رفتار بی‌ثبات و ناامن است که عمدتاً مبتنی بر صمیمیت عاطفی و تعهد بنا شده است. البته توجه به این نکته حائز اهمیت است که

¹ discourse of non-reproductive sexuality

² pure relationship

³ fusing love

گیدنز از مفاهیمی همچون عشق رمانتیک و رابطه پاک و یا عشق ذوب‌کننده در سطح آرمانی صحبت می‌کند.

زیگمونت باومن: باومن در کتاب «عشق سیال» خود به وضعیت ناپایدار روابط انسانی در دنیای جدید می‌پردازد. از نظر او فرد برای فرار از این حس ناامنی، با امیال متضاد مواجه می‌شود. فرد در خود در می‌یابد به طور هم‌زمان مایل بر محکم کردن پیوندهایش و در عین حال سست نگه داشتن آن‌هاست. در واقع افراد در دنیای مدرن به دنبال شریک زندگی هستند و برای فرار از ناراحتی و ناپایداری وارد روابط می‌شوند ولی می‌فهمند که حالا ناپایداری دردناک‌تر و ناراحت‌کننده‌تر از قبل است. بارها به آن‌ها اثبات می‌شود که آنچه می‌پنداشتند، امیدوار بودند و انتظار داشتند که سرپناهی در برابر ناپایداری باشد، خود منشأ و محل پرورش ناپایداری است (Tolui, 2019:321). عشق سیال برخلاف شکل گذشته عشق که تولید کننده بود، عشق مصرف‌کننده است. در این نوع عشق افراد به دنبال ایجاد رابطه هستند، اما این رابطه را چندان عمیق نمی‌کنند. انسان در این دوران می‌خواهد به کمک مشاوران یاد بگیرد که چگونه وارد رابطه بشود و از آن لذت ببرد، اما درست قبل از بروز سختی‌ها و مشکلات و قبل از تصمیم به ازدواج آن را ترک کند. این در حالی است که در تعریف عشق رمانتیک اعتقاد بر این است که انسان تنها یکبار عاشق می‌شود و نمی‌توان عشق را دوباره یا چندباره تجربه کرد، اما با سلطه عشق تماماً جنسی این تعریف از به حاشیه رانده شد، زیرا ساختارهای خویشاوندی زیر و رو شد.

او مصرف‌گرایی را از مشخصه‌های مدرنیته نیمه دوم قرن بیستم می‌داند که باعث تمایز اساسی بین نحوه زندگی این دوره با دوران گذشته شده است و روح مشتری‌گرایی در ماهیت متغیر روابط بین شخصی نفوذ کرده است. این روابط به صورت فزاینده‌ای وابسته به بازار می‌گردد، تا حدی که امروزه تغییر در ضاعقه و پیشی‌بینی ناپذیر بودن بازار را نشان می‌دهد (Bauman, 2001:86). بر اساس آرای باومن (۲۰۰۳)، «گفتمان مصرف‌گرایی شادی^۱» به یک مدل عمومی خوشحالی و رضایت در مدرنیته متأخر تبدیل شده است. این مدل به صورت ذاتی فرد محور است. مصرف‌گرایی با تقویت اخلاق فردگرایانه، اولویت بخشیدن به رضایت‌مندی و لذت شخصی را توجیه می‌کند. یا تأکید بی‌باکانه از امیال آنی، یعنی چیزی که فرد می‌خواهد و انتظار دارد که از هر چیزی لذت ببرد حتی از عشق؛ بطور مستمر بر اساس هزینه و فایده سنجیده می‌شود. همیشه یک بازار به روز شده وجود دارد و

^۱ consumerist discourse of happiness

اگر کالاها کاملاً رضایت بخش نباشند یا معیوب باشند در هر زمانی شما می‌توانید آن را پس داده و یک کالای بهتر برای خود بگیرید.

الریش بک و بک جرنشیم: جامعه‌شناسی به نام الریش بک از وضعیتی که در جامعه مدرن به وجود آمده است تحت عنوان جامعه مخاطره یاد می‌کند. یکی از مخاطراتی که در جامعه نوین تقریباً همه را نگران کرده است، بحث درباره روابط صمیمی است که ممکن است به ازدواج ختم شود یا نشود. بک و بک جرنشیم درباره این که افراد چگونه درباره روابط عشقی بازاندیشی دارند، از مفهوم ریسک استفاده می‌کنند. ریسک یا مخاطره در مدرنیته متأخر نقش مهمی را ایفا می‌کنند. ریسک الزاماً دربردارنده عدم اطمینان است (Beak & Beak, 2002). مخاطرات هزینه‌ها نیستند بلکه یک هزینه محتمل و مورد انتظار است که ممکن است اتفاق بیفتد. مخالفت و ناسازگاری بین ریسک و فرصت یک جنبه مهم مفهوم ریسک در رابطه با عاملیت و بازاندیشی است. انتخاب‌ها آزاد است و به وسیله فردی‌سازی و سیال‌سازی تقویت می‌شود. نوع جدیدی از آگاهی به همراه محاسبه عملی ریسک / فرصت اکنون یکی از ویژگی‌های مهم زندگی در مدرنیته متأخر است. مخالفت و ناسازگاری بین ریسک و فرصت یک جنبه مهم مفهوم ریسک در رابطه با عاملیت و بازاندیشی است. انتخاب‌ها آزاد است و به وسیله فردی‌سازی و سیال‌سازی تقویت می‌گردد، یعنی به خاطر عدم وجود ساختار بیرونی و در درون گفتمان مبتنی بر اخلاق درونی، شخص می‌تواند مسیرهایی را که از قبل مشخص شده را انتخاب کند. وضعیت عدم اطمینان در روابط امروزی چیزی است که بک و بک جرنشیم از آن تحت عنوان «عادی‌سازی زودشکنی روابط^۱» یاد می‌کنند. بر این اساس، شکننده بودن روابط بر اساس نوعی انتظار قبلی که روابط مخاطره‌آمیز هستند، شکل می‌گیرد و درگیری‌ها جنبه عادی روابط در نظر گرفته می‌شوند. مهم‌ترین خطرات زمانی رخ می‌دهد که شما کسی را انتخاب می‌کنید که فرد مناسب و درستی برای شما نیست. علاوه بر اشتباهی که فرد دچار می‌شود باید به خطرات ناشی از رفتارها و احساسات و تفکرات طرف مقابل نیز بیندیشد. بعضی از گفتمان‌های مخاطره به بررسی وقایعی می‌پردازند که فرد در هنگام برقراری روابط، بر خویشتن سرمایه‌گذاری می‌کند. نکته اساسی در این‌گونه گفتمان‌ها محدودیت خویشتن است؛ قضیه‌ای که در روابط عشق رومانتیک به کاهش استقلال و پیدایش نارضایتی منجر می‌گردد. این نوع تناقض موجود بین گفتمان عشق رومانتیک است که انتظار می‌رود افراد به یکدیگر متعهد بوده و در صورتی که عشق واقعی در میان باشد به شیوه‌های تجویز شده

¹ normalization of fragility in relationship

سرمایه‌گذاری نمایند اما از سوی دیگر اخلاق آزادی فردی از آزادی و رضایت فردی دفاع می‌کند. خود رابطه و احساسات عشقی نیز از سوی خطرات مورد انتظار در گفتمان روابط عشقی مورد تهدید قرار می‌گیرند. هر دو طرف رابطه می‌کوشند بهترین رابطه را برقرار سازند ولی تهدیدات به وجود آمده را غیر قابل کنترل و مهار نشدنی تلقی می‌کنند. چندین گفتمان مخاطره مربوط به روابط وجود دارد که بر خطرات ازدواج‌ها و خانواده‌ها متمرکزند. این خطرات به‌طور نامحدودی در فرهنگ عمومی بیان می‌شوند. همه علایق و لذت‌های نخستین در اثر گذشت زمان و با ایجاد یک زندگی روزمره خانوادگی طراوتشان را از دست می‌دهند. یکی از این خطرات فروکش نمودن احساسات و علایق اولیه است و این خطر زمانی به وجود می‌آید که روابط حالت تکراری به خود بگیرند و هیجانانگ عشق رومانتیک فروکش کند.

فرضیه‌های پژوهش

فرضیه کلی

آموزش عالی نقش مهمی در بازتولید توأم با بازاندیشی در مفهوم عشق در جامعه دارد.

فرضیه‌های جزئی

- ۱- بین ساختارهای اجتماعی و نحوه بازتولید عشق در دانشگاه رابطه وجود دارد.
- ۲- بین ساختارهای فرهنگی و نحوه بازتولید عشق در دانشگاه رابطه وجود دارد.
- ۲- بین رواج فرهنگ مصرف‌گرایی و بازتولید عشق در دانشگاه رابطه وجود دارد.
- ۴- بین بحران صمیمیت و سیاست‌های بازتولید عشق در دانشگاه رابطه وجود دارد.
- ۵- بین ساختار ذهنی دانشجویان و بازتولید عشق در دانشگاه رابطه وجود دارد.

روش‌شناسی پژوهش

این تحقیق از نظر هدف انجام تحقیق، در حوزه تحقیقات کاربردی و از نظر روش اجرا، تحقیقی توصیفی است.

جامعه آماری پژوهش

در تحقیق حاضر، جامعه آماری شامل تمامی دانشجویان فعال دانشگاه گیلان به عنوان دانشگاه مادر استان و دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت بوده است. منظور از دانشجویان فعال، دانشجویانی بودند که در محدوده زمانی پژوهش، انتخاب واحد نموده بودند. بنا به اعلام واحد آموزش دانشگاه‌های مورد مطالعه در تحقیق حاضر، در سال ۱۳۹۸ تعداد دانشجویان فعال دانشگاه گیلان برابر با ۱۱۶۶۴ نفر و تعداد دانشجویان فعال دانشگاه آزاد واحد رشت برابر با ۴۳۷۳ نفر بوده است.

حجم نمونه

حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران کمی، محاسبه شده است. در پژوهش حاضر، d دقت برآورد بوده و بین ۰/۱ تا ۰/۰۱ در نظر گرفته شده است. در این تحقیق مقدار d تقریباً حد وسط محدوده یعنی حدود ۰/۰۷ بوده است، مقدار t نیز از جدول توزیع نرمال انتخاب شده (۵/۰ α)، که برابر ۱/۹۶ است. با توزیع اولیه ۳۰ پرسشنامه، مقدار انحراف معیار متغیر پژوهش ۰/۶۷ محاسبه شد. با در نظر گرفتن مفروضات بالا، حجم نمونه تحقیق برابر است با:

$$n = \frac{16037 (1/96 \times 0/67)^2}{16037 (0/07)^2 + (1/96 \times 0/67)^2} = 342$$

شیوه نمونه‌گیری

روش نمونه‌گیری در تحقیق حاضر از نوع تصادفی طبقه‌ای بوده است. ابتدا تعداد کل دانشجویان فعال دانشگاه گیلان و دانشگاه آزاد واحد رشت را محاسبه نموده که این تعداد برابر با ۱۶۰۳۷ دانشجوی بوده است. سپس از تقسیم تعداد دانشجویان هر طبقه (دانشگاه گیلان = ۱۱۶۶۴؛ دانشجو و دانشگاه آزاد واحد رشت = ۴۳۷۳ دانشجوی) بر تعداد کل جامعه آماری (۱۶۰۳۷ دانشجوی)، میزان درصد جامعه آماری به تناسب طبقه محاسبه گردیده است. با توجه به میزان درصد جامعه و حاصلضرب آن با حجم نمونه آماری (۳۴۲ نفر)، تعداد دانشجویان هر یک از طبقات در نمونه بدست آمده است. سپس برای انتخاب نمونه‌ها، از روش تصادفی ساده استفاده شده است.

ابزار پژوهش

ابزار پژوهش حاضر پرسشنامه بوده که، تلفیقی از پرسشنامه محقق ساخته و پرسشنامه استاندارد است که بخشی از آن برگرفته شده از تحقیقات پیشین و مطالعات انجام شده در این زمینه است. در این پرسشنامه، پاسخ‌دهندگان گزینه‌ها را بر مبنای طیف پنج‌فصله‌ای لیکرت^۱ (از کاملاً مخالف تا کاملاً موافق) علامت‌گذاری می‌نمایند. در هر بخش از آن سؤالاتی برای اندازه‌گیری یکی از ویژگی‌ها (متغیرهای تحقیق) آمده است. پرسشنامه بین دانشجویان هر یک از طبقات توزیع گردیده است.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

تجزیه و تحلیل داده‌ها در این پژوهش به دو روش آمار توصیفی و آمار استنباطی صورت گرفته است. در بخش آمار توصیفی، ویژگی‌های جامعه آماری از نظر عوامل جمعیت‌شناختی ارائه شده است. در این بخش به ارائه شاخص‌های مرکزی و پراکندگی متغیرهای تحقیق از قبیل میانگین، واریانس، انحراف معیار، دامنه تغییرات، کجی و کشیدگی پرداخته شده است. به عبارت دیگر پس از جمع‌آوری پرسشنامه‌ها و ورود اطلاعات آن به نرم‌افزار SPSS 24، شاخص‌های مرکزی و پراکندگی هر کدام از متغیرها و همچنین نمودارهای آن به کمک این نرم‌افزار برآورد و محاسبه شده است. در بخش دوم (آمار استنباطی) به منظور آزمون فرضیه‌های تحقیق و تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش آزمون ضریب همبستگی، آزمون رگرسیون چندگانه و تحلیل مسیر استفاده گردید. البته به منظور آزمون فرضیه‌های تحقیق به نرمال یا غیر نرمال بودن توزیع داده‌ها توجه شده است.

تعاریف مفهومی و عملیاتی متغیرهای پژوهش

متغیر وابسته

باز تولید عشق: استرنبرگ روانشناس مشهور بازتولید عشق را به عنوان فرآیندی مثلثی معرفی می‌کند که تعهد، صمیمیت و شهوت سه ضلع آن هستند. شهوت که به عنوان کشش جسمی و جنسی معرفی می‌شود و صمیمیت هم گرمی و نزدیکی و شراکت می‌باشد و تعهد ارزیابی فرد از رابطه و ادامه دادن رابطه علیرغم تمام مشکلات است. برای داشتن رابطه‌ای ایده‌آل و مناسب باید رابطه طرفین هر سه بعد شهوت، صمیمیت و تعهد را داشته

^۱ Likert

باشد و در این صورت است که عشق تمام عیار است (Kiumarsi & Rasouli, 2018:191). در این تحقیق بازتولید عشق از طریق مؤلفه‌های محبت بی‌پایان، انگیزه شناخت، کنترل افکار، افزایش تعهد، رابطه عاطفی، دوستی همیشگی، جذابیت رابطه، افزایش درک متقابل، گرمی رفتار و رازداری در قالب ده گویه طراحی شده و در قالب طیف لیکرت و با گزینه‌های (کاملاً مخالف، مخالف، تا حدودی موافق، موافق و کاملاً موافق) بررسی شده است.

متغیرهای مستقل

آموزش عالی: در پژوهش حاضر آموزش عالی به‌عنوان یک نهاد مهم در بازتولید توأم با بازاندیشی عشق جایگاه مهمی دارد. به‌عبارتی امروزه کارکرد دانشگاه‌ها به فراخور دگرگونی در نیازهای انسان‌ها دستخوش تحولاتی بوده است. این از آن روست که کارکرد دانشگاه‌ها را تنها نمی‌توان به آموزش و آماده‌سازی نیروی کار در جامعه تقلیل داد به عبارتی امروزه دانشگاه همچون کارخانه‌ای نیست که فقط انسان‌ها را برای نظام اقتصادی آماده کند بلکه مؤسسات آموزش عالی تأثیر مهمی بر روی ساختارهای فرهنگی و اجتماعی جامعه دارند. مؤلفه‌های متغیر فوق به شرح زیر می‌باشند:

ساختار اجتماعی: ساختار اجتماعی آموزش عالی بر مناسبات دانشجویان و روابط آن‌ها با یکدیگر دلالت دارد و تنها بر نقش آموزش رسمی دانشگاه و کسب مدرک تأکید ندارد بلکه اهمیت پیوندهای غیر رسمی در دانشگاه را نیز مورد بررسی قرار می‌دهد (Ghaneirad & Ebrahimabadi, 2010:5). تعاملات و نتایجی ساختار اجتماعی در تحقیق حاضر از طریق مؤلفه‌های تعهد به خدمات اجتماعی، استقبال از مباحث اجتماعی، واکنش به مسائل اجتماعی، توسعه فعالیت‌های اجتماعی، تشویق به اجرای فعالیت‌های اجتماعی و اهمیت به کار گروهی عملیاتی می‌گردد و در قالب طیف لیکرت سنجیده شده است.

ساختار فرهنگی: ساختار فرهنگی دانشگاه به‌عنوان یکی از عوامل اثرگذار در سیاست‌های آموزش عالی مطرح است. فاضلی فرهنگی دانشگاهی را الگوی معانی نهفته در صور نمادین نظیر کنش‌ها، گفتارها، مصنوعات و تمام مقولات معناداری می‌داند که افراد در دانشگاه به کمک آن با هم ارتباط برقرار می‌کنند (Fazeli, 2008). ساختار فرهنگی در تحقیق حاضر از طریق مؤلفه‌های انجام فعالیت‌های فرهنگی و هنری، فرهنگ همدردی،

فرهنگ استقلال شخصیت، فرهنگ سازمانی و توسعه فرهنگ در دانشگاه که به کمک پرسشنامه عملیاتی گردیده و در قالب طیف لیکرت استفاده شده است.

فرهنگ مصرف‌گرایی: امروزه مصرف و نیاز از هم فاصله گرفته‌اند و شکافی بین آن‌ها به وجود آمده است، به نحوی که دیگر مصرف انسانی مطابق با نیازهای انسانی نیست، بلکه مصرف چیزی بیش از آن است و آن شکاف را مصرف محوری پر کرده است (Bocook, 2002). در تحقیق حاضر، مصرف‌گرایی از طریق مؤلفه‌های استفاده از کالای لوکس، توجه زیاد به خرج کردن، عوض کردن سریع وسایل، لذت خرید کالاهای خرید، تنوع در مصرف، منزلت خرید کالا، اهمیت تنوع‌طلبی و نقش هویت‌سازی مصرف کالا در نظر گرفته شده است که در قالب طیف لیکرت بررسی شده است.

بحران صمیمیت: صمیمیت به‌عنوان توانایی ارتباط با دیگران با حفظ فردیت تعریف می‌شود. یعنی فرد به درجه‌ای از رشد و بلوغ عاطفی می‌رسد تا بتواند به زندگی یک فرد دیگر ورود عاطفی، فکری، اجتماعی، فیزیکی و معنوی داشته باشد. اما در حالتی که فرد توانایی ایجاد روابط عاطفی را نداشته باشند، بحران صمیمیت ایجاد می‌شود (Bakhtiyari & Khalili, 2009). در تحقیق حاضر، بحران صمیمیت از طریق مؤلفه‌های عدم تمایل به دوستی، عدم رفتار صادقانه، عدم حس انتقادپذیری، حس خودخواهی، عدم توجه به منافع متقابل و عدم حس خوشبختی و به کمک پرسشنامه عملیاتی می‌گردد.

ساختار ذهنی: ساختار ذهنی مجموعه‌ای از توانایی‌های فکری است که شامل هوشیاری، تصورات، ادراک، تفکر، قضاوت، زبان و حافظه می‌شود و معمولاً آن را وجود توانایی هوشیار بودن و اندیشه تعریف می‌کنند. ساختار ذهنی در برگزیده قدرت تصور، تشخیص و قردانی است و مسئولیت پردازش احساسات و عواطف را بر عهده دارد که منجر به عملکرد و نوع رفتار افراد می‌شود (Zahedi Mazandarani & Colleagues, 2019). در این تحقیق ساختار ذهنی از طریق مؤلفه‌های توصیف تجارب، توجه آگاهانه به مسائل، قضاوت و ارزیابی تصمیمات، عملکرد آگاهانه و واکنش به رویدادهای مختلف و به کمک پرسشنامه عملیاتی گردیده و به وسیله طیف لیکرت سنجیده شده است.

اعتبار و پایایی ابزار پژوهش

تعداد ۳۰ پرسشنامه جهت سنجش اعتبار و پایایی پرسشنامه در بین دانشجویان فعال دانشگاه‌های گیلان و آزاد شهر رشت توزیع شده است. اعتبار سازه‌ای پرسشنامه به روش تحلیل عاملی تأییدی مورد بررسی قرار گرفته است. بر اساس نتایج به دست آمده بار

عاملی تمامی گویه‌ها بیش از ۰/۵ است و حتی تعداد قابل توجهی از گویه‌ها بیش از ۰/۸ و نزدیک به ۱ است بنابراین می‌توان دریافت که اعتبار سازه‌ای پرسشنامه به لحاظ بار عامل تأییدی از سطح قابل قبولی برخوردار است. همچنین در تحقیق حاضر به منظور محاسبه پایایی پرسشنامه، قبل از توزیع نهایی آن، با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۴، مقدار آلفای کرونباخ برای متغیرهای تحقیق محاسبه گردید که میزان ضریب آلفای کرونباخ برای تمامی متغیرهای تحقیق بیش از ۰/۷ است بنابراین می‌توان گفت که پرسشنامه فوق از پایایی مناسبی برخوردار است.

یافته‌های پژوهش

الف) یافته‌های توصیفی

از نظر فراوانی جنسیت دانشجویان از مجموع ۳۴۲ نفر، ۱۶۸ نفر (۴۹٪) از پاسخگویان مورد مطالعه زنان و ۱۷۴ نفر (۵۱٪) را نیز مردان تشکیل می‌دهند. بنابراین فراوانی پاسخگویان مرد در این مطالعه بیشتر از زنان است. از نظر فراوانی سن ۹۵ نفر (۲۸٪) از پاسخگویان در گروه سنی (۱۹ تا ۲۲ سال)، ۱۲۵ نفر (۳۶٪) در گروه سنی (۲۳ تا ۲۶ سال)، ۷۲ نفر (۲۱٪) در گروه سنی (۲۷ تا ۳۰ سال) و ۵۰ نفر (۱۵٪) پاسخگویان بیش از ۳۰ سال سن داشتند. بنابراین پاسخگویان در گروه سنی ۲۳ تا ۲۶ سال بیشترین تعداد فراوانی را در مقایسه با سایر گروه‌های سنی دارند؛ و همچنین از نظر فراوانی مقطع تحصیلی نیز ۹۵ نفر (۲۸٪) از پاسخگویان در گروه سنی (۱۹ تا ۲۲ سال)، ۱۲۵ نفر (۳۶٪) در گروه سنی (۲۳ تا ۲۶ سال)، ۷۲ نفر (۲۱٪) در گروه سنی (۲۷ تا ۳۰ سال) و ۵۰ نفر (۱۵٪) پاسخگویان بیش از ۳۰ سال سن داشتند. بنابراین پاسخگویان در گروه سنی ۲۳ تا ۲۶ سال بیشترین تعداد فراوانی را در مقایسه با سایر گروه‌های سنی دارند.

ب) یافته‌های استنباطی

انتخاب آزمون‌های آماری مناسب جهت تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری شده نیازمند آزمون‌های استنباطی است تا متغیرها به لحاظ نرمال بودن پراکندگی آنان ارزیابی شود، با توجه به این که در حجم نمونه بالا آزمون کولموگروف اسمیرنوف دچار انحراف می‌شود. در این پژوهش به نمودار $Q-Q$ و میزان کجی و کشیدگی استناد شده است و از آن جایی که دو متغیر فرهنگ مصرف‌گرایی و بازتولید عشق هم از نظر نمودار $Q-Q$ که بیشتر نقاط بر روی خط قرار دارند و هم از نظر میزان کجی و کشیدگی که در محدوده +۲ تا -۲

قرار می‌گیرند و هر دو متغیر از متغیرهای اصلی تحقیق می‌باشند، نرمال هستند بنابراین می‌توان از آزمون‌های پارامتریک استفاده نمود.

آزمون فرضیه‌های پژوهش

جدول ۱: عوامل مؤثر بر نحوه بازتولید توأم با بازاندیشی عشق

Table 1: Factors Affecting the Way of Reproduction Combined With the Rethinking of Love

مدل همزمان	ضریب R	ضریب تعیین	ضریب تعیین استاندارد	درجه آزادی	مجموع مربعات	ضریب F	سطح معناداری
۰/۵۸۵	۰/۳۴۲	۰/۳۳۲	۵	۱۷۱/۶۱۲	۳۴/۹۲۳	۰/۰۰۰	

متغیرهای پیش‌بین: ساختار اجتماعی، ساختار فرهنگی، مصرف‌گرایی، بحران صمیمیت و ساختار ذهنی.

متغیر ملاک: نحوه بازتولید عشق

جدول ۲: آزمون رگرسیون تأثیرگذاری عوامل مؤثر بر نحوه بازتولید توأم با بازاندیشی عشق

Table 2: Regression Test of the Influence of Effective Factors on Reproduction with Reflexibility of Love

سطح معناداری	ضریب T	ضرایب استاندارد		مدل عرض از مبدأ
		ضرایب استاندارد	خطای استاندارد	
۰/۰۰۰	۷/۶۴۸	۰/۲۰۰	۱/۵۳۱	عرض از مبدأ
۰/۰۳۵	۲/۱۱۳	۰/۱۴۶	۰/۰۶۹	ساختار اجتماعی
۰/۱۲۱	۱/۵۵۵	۰/۱۰۵	۰/۰۶۰	ساختار فرهنگی
۰/۰۰۲	۳/۰۶۹	۰/۱۹۸	۰/۰۶۱	مصرف‌گرایی
۰/۴۶۳	۰/۷۳۶	۰/۰۴۱	۰/۰۵۳	بحران صمیمیت
۰/۰۰۰	۳/۷۷۷	۰/۲۳۰	۰/۰۶۲	ساختار ذهنی

همان‌طور که مدل رگرسیونی همزمان نشان می‌دهد، ضریب همبستگی آزمون رگرسیون ۰/۵۸۵، ضریب تعیین مدل ۰/۳۴۲ و ضریب تعیین استاندارد برابر با ۰/۳۳۲ گزارش گردیده است. به عبارت دیگر، آزمون رگرسیون نشان می‌دهد که متغیرهای

پیش‌بین توانسته‌اند ۳۴ درصد از واریانس نحوه بازتولید عشق را پیش‌بینی نمایند. سطح معناداری آماره F کمتر از ۵ درصد است و این بدان معناست که تغییر نشان داده شده توسط مدل بر اثر اتفاق نیست و معادله رگرسیون چندگانه قابلیت پیش‌بینی دارد. همچنین ضرایب بتا گزارش شده به ازای متغیرهای پیش‌بین نشان می‌دهد که بهترین پیش‌بین برای نحوه بازتولید عشق، به ترتیب ساختار ذهنی (۰/۲۳۰)، مصرف‌گرایی (۰/۱۹۸) و ساختار اجتماعی (۰/۱۴۶) بوده است. همچنین متغیرهای ساختار فرهنگی و بحران صمیمیت به دلیل بزرگتر بودن سطح معناداری بیش از ۵ درصد، نتوانستند واریانس نحوه بازتولید عشق را تبیین کنند.

فرضیه اول: بین ساختارهای اجتماعی و نحوه بازتولید عشق ارتباط وجود دارد.

به منظور بررسی رابطه بین ساختارهای اجتماعی و بازتولید عشق با توجه به نرمال بودن توزیع داده‌ها، از روش آزمون همبستگی پیرسون استفاده می‌شود.

جدول ۳: آزمون همبستگی پیرسون فرضیه اول تحقیق

Table 3: Pearson Correlation Test the First Hypothesis of Research

متغیر	ساختارهای اجتماعی	بازتولید عشق
ساختارهای اجتماعی	۱	۰/۴۷۴
	-	۰/۰۰۰
	۳۴۲	۳۴۲
بازتولید عشق	۰/۴۷۴	۱
	۰/۰۰۰	-
	۳۴۲	۳۴۲

همان‌طور که جدول ۳ نشان می‌دهد شدت همبستگی بین ساختارهای اجتماعی و نحوه بازتولید عشق ۰/۴۷۴ است که این ارتباط مثبت می‌باشد و همبستگی معناداری بین ساختارهای اجتماعی و نحوه بازتولید عشق وجود دارد. به عبارتی دقیق‌تر بین ساختارهای اجتماعی و نحوه بازتولید عشق همبستگی مستقیم گزارش گردیده است که نشان داد با بهبود ساختار اجتماعی دانشگاه، نحوه بازتولید عشق نیز بهبود خواهد یافت و بالعکس با بروز ضعف در ساختار اجتماعی دانشگاه‌ها، نحوه بازتولید عشق نیز دچار کاهش و تنزل

می‌گردد. این یافته در سطح اطمینان ۹۵ درصد پذیرفته گردید. در تبیین چنین یافته‌ای می‌بایست اشاره نمود که توجه دانشگاه به مسائل اجتماعی و تقویت زیرساخت اجتماعی از طریق تشکیل و تقویت انجمن‌های علمی و تشکیل همایش‌هایی با محوریت مسائل اجتماعی می‌تواند منجر به تقویت فعالیت‌های گروهی بین دانشجویان گردد. انجام فعالیت‌های گروهی توسط دانشجویان می‌تواند به شناخت بیشتر یکدیگر و درک خصوصیات رفتاری و شخصیتی آنان منجر شود و در نهایت علاقه‌مندی را به همراه داشته باشد.

فرضیه دوم: بین ساختارهای فرهنگی و نحوه بازتولید عشق ارتباط وجود دارد.

جدول ۴: آزمون همبستگی پیرسون فرضیه دوم تحقیق

Table 4: Pearson Correlation Test the Second Hypothesis of Research

متغیر	ساختارهای فرهنگی	بازتولید عشق
ساختارهای فرهنگی	ضریب همبستگی	۰/۴۴۶
	سطح معناداری	۰/۰۰۰
	فراوانی	۳۴۲
بازتولید عشق	ضریب همبستگی	۰/۴۴۶
	سطح معناداری	۰/۰۰۰
	فراوانی	۳۴۲

همان‌طور که جدول ۴ نشان می‌دهد شدت همبستگی بین ساختارهای فرهنگی و نحوه بازتولید عشق ۰/۴۴۶ است و این ارتباط مثبت می‌باشد. به عبارت دیگر بین ساختارهای فرهنگی و نحوه بازتولید عشق همبستگی مستقیم گزارش شد که نشان داد با توسعه و بهبود ساختار فرهنگی دانشگاه، نحوه بازتولید عشق نیز توسعه خواهد یافت و بالعکس با کاهش توسعه ساختار فرهنگی دانشگاه‌ها، نحوه بازتولید عشق نیز دچار کاهش می‌گردد. این نتیجه در سطح اطمینان ۹۵ درصد پذیرفته می‌شود و مورد تأیید قرار می‌گیرد. در تبیین چنین نتیجه‌ای می‌توان این‌گونه بیان نمود که گسترش فعالیت‌های فرهنگی و هنری در دانشگاه از قبیل موسیقی، تئاتر با محوریت مقوله عشق و آموزش از طریق برگزاری کارگاه‌های آموزشی در حوزه فعالیت‌های فرهنگی می‌تواند شرایط روحی دانشجویان را بهبود بخشد و بر توجه آنان نسبت به مفهوم عشق مؤثر باشد.

فرضیه سوم: بین رواج فرهنگ مصرف‌گرایی و نحوه بازتولید عشق ارتباط وجود دارد.

جدول ۵: آزمون همبستگی پیرسون فرضیه سوم تحقیق

Table 5: Pearson Correlation Test the Third Hypothesis of Research

متغیر	ضریب همبستگی	رواج فرهنگ مصرف‌گرایی	بازتولید عشق
رواج فرهنگ مصرف‌گرایی	ضریب همبستگی	۱	۰/۴۹۴
	سطح معناداری	-	۰/۰۰۰
	فراوانی	۳۴۲	۳۴۲
بازتولید عشق	ضریب همبستگی	۰/۴۹۴	۱
	سطح معناداری	۰/۰۰۰	-
	فراوانی	۳۴۲	۳۴۲

همان‌طور که جدول ۵ نشان می‌دهد شدت همبستگی بین رواج فرهنگ مصرف‌گرایی و نحوه بازتولید عشق ۰/۴۹۴ است و این ارتباط مثبت می‌باشد. به عبارت دیگر بین رواج فرهنگ مصرف‌گرایی و نحوه بازتولید عشق همبستگی مستقیم گزارش شد که نشان داد با رواج فرهنگ مصرف‌گرایی، نحوه بازتولید عشق نیز رواج خواهد یافت و بالعکس با کاهش فرهنگ مصرف‌گرایی، نحوه بازتولید عشق نیز دچار کاهش می‌گردد. این نتیجه در سطح اطمینان ۹۵ درصد پذیرفته می‌شود و مورد تأیید قرار می‌گیرد. بر این اساس هر چه دیدگاه افراد نسبت به تنوع در مصرف کالا و مدگرایی و توجه به مصرف کالاهای لوکس افزایش یابد، نحوه بازتولید عشق نیز افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر استفاده متنوع از کالاهای لوکس و خاص و همچنین وسایل مختلف که بتواند مدگرایی را در ذهن طرف مقابل ایجاد کند بیش‌تر می‌تواند باعث ایجاد علاقه در شخص مقابل شود و در نهایت بازتولید عشق را به همراه داشته باشد.

فرضیه چهارم: بین بحران صمیمیت و نحوه بازتولید عشق ارتباط وجود دارد.

جدول ۶: آزمون همبستگی پیرسون فرضیه چهارم تحقیق

Table 6: Pearson Correlation Test the Fourth Hypothesis of Research

متغیر	ضریب همبستگی	بحران صمیمیت	بازتولید عشق
بحران صمیمیت	ضریب همبستگی	۱	۰/۳۴۶
	سطح معناداری	-	۰/۰۰۰
	فراوانی	۳۴۲	۳۴۲
بازتولید عشق	ضریب همبستگی	۰/۳۴۶	۱
	سطح معناداری	۰/۰۰۰	-
	فراوانی	۳۴۲	۳۴۲

همان‌طور که جدول ۶ نشان می‌دهد شدت همبستگی بین بحران صمیمیت و نحوه بازتولید عشق ۰/۳۴۶ است و این ارتباط مثبت می‌باشد. به عبارت دیگر بین بحران صمیمیت و نحوه بازتولید عشق همبستگی مستقیم گزارش شد که نشان داد هر چه صمیمیت بین افراد با بحران بیشتری مواجه گردد، نحوه بازتولید عشق نیز رواج خواهد یافت و بالعکس با کاهش بحران صمیمیت، نحوه بازتولید عشق نیز دچار کاهش می‌گردد. این نتیجه در سطح اطمینان ۹۵ درصد پذیرفته می‌شود و مورد تأیید قرار می‌گیرد. بر این اساس هر گاه صمیمیت بین افراد با بحران مواجه شود طرفین سعی می‌کنند به منظور رفع بحران تلاش نموده و بازتولید عشق را افزایش دهند. عشق نیروی درونی است که با افزایش بحران در صمیمیت، انگیزه لازم را در افراد ایجاد می‌کند تا در راستای افزایش بازتولید عشق رفتار کنند.

فرضیه پنجم: بین ساختار ذهنی دانشجویان و نحوه بازتولید عشق ارتباط وجود دارد.

جدول ۷: آزمون همبستگی پیرسون فرضیه چهارم تحقیق

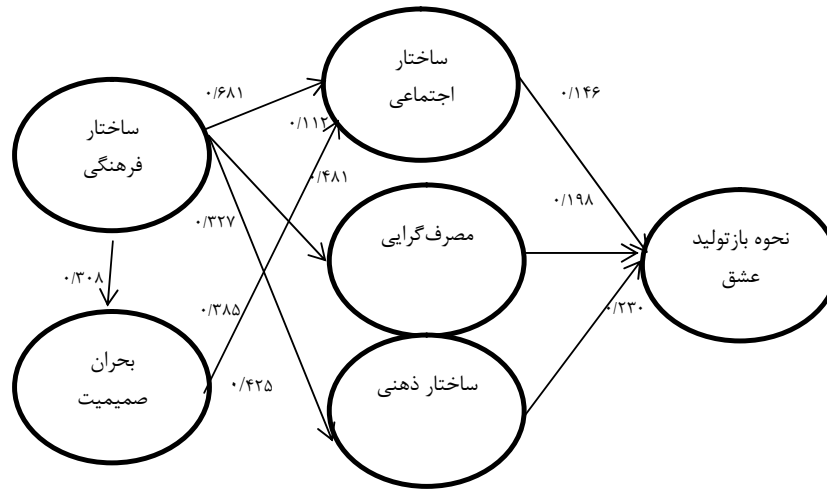
Table 7: Pearson Correlation Test the Fifth Hypothesis of Research

متغیر	ساختار ذهنی	بازتولید عشق
ساختار ذهنی	۱	۰/۴۹۴
	-	۰/۰۰۰
	۳۴۲	۳۴۲
بازتولید عشق	۰/۴۹۴	۱
	۰/۰۰۰	-
	۳۴۲	۳۴۲

همان‌طور که جدول ۷ نشان می‌دهد شدت همبستگی بین ساختار ذهنی و نحوه بازتولید عشق ۰/۴۹۴ است و این ارتباط مثبت می‌باشد. به عبارت دیگر بین ساختار ذهنی و نحوه بازتولید عشق همبستگی مستقیم گزارش شد که نشان داد هر چه ساختار ذهنی دانشجویان وسیع‌تر و متمرکزتر باشد، نحوه بازتولید عشق نیز افزایش خواهد یافت و بالعکس با کاهش قدرت ساختار ذهنی، نحوه بازتولید عشق نیز کاهش می‌یابد. این نتیجه در سطح اطمینان ۹۵ درصد پذیرفته می‌شود و مورد تأیید قرار می‌گیرد. بر این اساس هر گاه دانشجویان بتوانند نسبت به مسائل مربوط به یافتن و انتخاب شریک زندگی خود

آگاهانه رفتار نمایند و عملکرد آگاهانه‌ای داشته باشند می‌توانند عشق را به شکل مناسبی بین خود بازتولید کنند.

الگوی تحلیلی پژوهش



همان‌طور که تحلیل مسیر این تحقیق نشان می‌دهد، بازتولید عشق تحت تأثیر مستقیم ساختار ذهنی (۰/۲۳۰)، مصرف‌گرایی (۰/۱۹۸) و ساختار اجتماعی (۰/۱۴۶) قرار دارد. در مسیر غیر مستقیم، ساختار فرهنگی بواسطه ساختار اجتماعی، مصرف‌گرایی و ساختار ذهنی به میزان ۰/۲۶۹ بر بازتولید عشق تأثیرگذار است. همچنین بحران صمیمیت بواسطه ساختار اجتماعی، مصرف‌گرایی و ساختار ذهنی به میزان ۰/۱۸۹ بر بازتولید عشق تأثیرگذار است. ساختار فرهنگی در مسیر مستقیم ۰/۶۸۱ و در مسیر غیر مستقیم ۰/۰۳۴ بر ساختار اجتماعی اثرگذار است بنابراین ساختار فرهنگی در مجموع مسیر مستقیم و غیر مستقیم، به میزان ۰/۷۱۵ بر ساختار اجتماعی تأثیرگذار است. ساختار فرهنگی در مسیر مستقیم ۰/۴۸۱ و در مسیر غیر مستقیم ۰/۱۱۸ بر مصرف‌گرایی اثرگذار است؛ بنابراین ساختار فرهنگی در مجموع مسیر مستقیم و غیر مستقیم، به میزان ۰/۵۹۹ بر مصرف‌گرایی تأثیرگذار است. در نهایت ساختار فرهنگی در مسیر مستقیم ۰/۳۲۷ و در مسیر غیر مستقیم ۰/۱۳۰ بر ساختار ذهنی اثرگذار است و بر این اساس ساختار فرهنگی در مجموع مسیر مستقیم و غیر مستقیم، به میزان ۰/۴۵۷ بر ساختار ذهنی تأثیرگذار است.

نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های کلی مطالعه حاضر در بخش توصیفی و استنباطی و همچنین اطلاعات جمع‌آوری شده از پرسشنامه می‌توان در جمع‌بندی نهایی چنین نتیجه گرفت که بازتولید عشق در دانشجویان علاوه بر عوامل فردی، به بستر اجتماعی و عوامل جامعه‌شناختی نیز وابسته است بطوری که وجود عوامل اجتماعی و فرهنگی تا حد زیادی منجر به بازتولید توأم با بازاندیشی عشق در بین دانشجویان می‌گردد. از دیدگاه جامعه‌شناختی، دانشجویان با ورود به دانشگاه، در یک اجتماع علمی - فرهنگی با مناسبات، روابط، هنجارها و ارزش‌های مختص به آن عضو می‌گردند. وجود ساختار اجتماعی با مناسبات و روابط بین دانشجویان با یکدیگر و فضای فرهنگی حاکم بر آن، منجر به درونی‌سازی ارزش‌ها و هنجارهای شناختی و اجتماعی در دانشجویان می‌گردد. اما متعاقب کنش‌های متقابل دانشگاهی، افراد به واسطه برقراری ارتباط با دیگران می‌توانند بسیاری از نیازهای خود را برطرف نمایند، اما گاه با موقعیت‌هایی مواجه می‌شوند که فراتر از ساختارهای اجتماعی تعریف شده و هنجارهای تعیین شده است. برخی از این موقعیت‌ها، شامل حس وابستگی، هیجان، صمیمیت و عشق نسبت به طرف مقابل در تعاملات اجتماعی می‌گردد که ممکن است در چارچوب هنجارهای مشخصی نیز قرار نگیرند و صرفاً نتیجه برخوردهای مناسبی فرهنگی و اجتماعی در محیط دانشگاه و بین دانشجویان باشد.

از جمله مواردی که در این پژوهش کوشش شده تا به آن پرداخته شود این است که با استفاده از نگاه گفتمانی فوکو به بررسی متغیرهایی بپردازد که به موجب آن‌ها بازتولید توأم با بازاندیشی عشق از طریق فضای آموزش عالی و روند مواجه شدن افراد دانشجو در این فرایند را نشان دهد. ورود به دانشگاه گامی هیجان‌انگیز در زندگی دانشجو است. شکل‌گیری گروه‌های گفتگو و دوستی و در برخی از موارد، روابط عاشقانه دانشجویی، بخش‌هایی از تجربه‌های جدید دانشگاه است که می‌توان زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی شکل‌گیری آنها را در دانشگاه برای دانشجویان تحلیل و بررسی نمود.

همان‌طور که نتایج تحلیل مسیر نشان می‌دهد، ساختار ذهنی دانشجویان بیش‌ترین تأثیر را بر بازتولید توأم با بازاندیشی عشق دارد. به عبارت دیگر، درست است که دانشجویان با ورود به دانشگاه کوشش می‌نمایند تا در چارچوب هنجارها و مناسبات اجتماعی و فرهنگی تعیین شده دانشگاه قرار گیرند، اما هنگامی که با وابستگی و احساس عشق در این محیط مواجه می‌گردند، این ویژگی‌های بنیادی و فردی دانشجو از قبیل ساختار ذهنی وی

است که زمینه‌ساز و تقویت‌کننده بازتولید عشق است. به عبارت دیگر دانشجو در کنار هنجارهای اجتماعی تعیین شده از سوی دانشگاه، تجربیات و رویدادهای مختلف خود را که در طول زندگی تجربه نموده را بطور مثبت در مقوله عشق دخیل می‌داند که گاه البته این تجربیات و تصمیمات بطور آگاهانه و منطقی بکارگرفته می‌شود و منجر به بازتولید توأم با باز اندیشی عشق می‌گردد. بر اساس یافته‌های تحلیل مسیر ساختار ذهنی دانشجویان عامل بسیار مهم و تأثیرگذاری در نحوه بازتولید عشق محسوب می‌گردد زیرا هنگامی که ساختار فرهنگی دانشگاه شکل می‌گیرد، ساختار ذهنی دانشجو نیز نسبت به محیط دانشگاه شکل می‌گیرد و افراد بر اساس آموزش‌هایی که در محیط فرهنگی دانشگاه فرا می‌گیرند، به دنبال شکل‌گیری و تقویت الگوهای فکری و ذهنی خود هستند. بر این اساس رفتارهای عاطفی خود در حوزه بازتولید عشق را به محیط فرهنگی فراگرفته شده استناد می‌کنند. البته نتیجه مطالعه حاضر نشان داد که ساختار ذهنی دانشجویان متأثر از بحران صمیمیت نیز هست. بحرانی که خود نیز ممکن است بواسطه سیاست‌های نادرست فرهنگی در دانشگاه بوجود آید. بنابراین می‌توان دریافت که ساختار فرهنگی بر خلاف ساختار اجتماعی که اثری مستقیم بر بازتولید عشق دارد، بطور غیر مستقیم و بواسطه بحران صمیمیت، ساختار ذهنی، ساختار اجتماعی و فرهنگ مصرف‌گرایی بر بازتولید عشق تأثیرگذار باشد. بر این اساس باید نقش فرهنگ و اجزای آن را نقشی بنیادی و زمینه‌ای دانست که می‌تواند ابعاد مختلف شخصیتی و اجتماعی دانشجویان را تحت تأثیر خود قرار دهد. بطوری که ابعاد اجتماعی دانشگاه که زمینه‌ساز هنجارها و ارزش‌های دانشجویان است نیز خود به شرایط فرهنگی حاکم بر دانشگاه وابسته است. به عبارتی برای شکل‌گیری محیط اجتماعی سالم و مؤثر در قالب انجمن‌های علمی، تقویت کارهای گروهی و امثال آن باید محیط فرهنگی سالم و مؤثر داشت تا بتوان بواسطه آموزش‌های فرهنگی صحیح، جامعه‌ای مؤثر و قدرتمند در ایجاد عشق داشت. از سوی دیگر نتایج تحلیل مسیر نشان داد که فرهنگ مصرف‌گرایی بر بازتولید عشق تأثیرگذار است. به عبارت دیگر هر چه توجه به مدگرایی و مصرف کالاهای لوکس و به‌طور کلی توجه به مصرف‌گرایی افزایش یابد امکان بازتولید عشق نیز بیشتر می‌شود. شاید بتوان این نتیجه را ویژگی مادی‌گرایانه انسان عصر مدرن دانست که از جوامع غربی به جوامع در حال توسعه تسری یافته و ابعاد مختلف زندگی و از جمله اجتماعی آن را تحت تأثیر قرار داده است. در دنیای مدرن، روابط از جنس سرمایه‌گذاری است و همان‌گونه که در سرمایه‌گذاری سهام‌داران هر روز صفحات مبادلات سهام را کنترل می‌کنند و بر اساس آن تصمیم به حفظ یا فروش سهام خود

می‌گیرند، افراد نیز افراد با توجه به شرایط ظاهری طرف مقابل بواسطه مصرف بی‌رویه کالاهای لوکس و مد، اقدام به بازتولید عشق می‌نمایند که البته گاه ممکن است این روابط عاشقانه دوام زیادی نداشته باشد و مانند کالایی که از مد می‌افتد عشق نیز مفهوم خود را از دست بدهد. همان‌گونه که باومن اشاره می‌کند، مادی‌گرایی مدرن و مصرف‌زدگی حاصل از آن همبستگی‌های انسانی را تحت تأثیر قرار داده است؛ به‌گونه‌ای که ارزش ذاتی دیگران به‌عنوان انسان‌های منحصر به فرد نادیده گرفته می‌شود. البته نتایج نشان داد که فرهنگ مصرف‌گرایی در محیط دانشگاهی تا حدودی تحت تأثیر ساختار فرهنگی دانشگاه و بحران صمیمیت بوجود آمده در دانشجویان است. به‌عبارت دیگر، باور مادی‌گرایی باومن در جامعه مدرن این برداشت را در ذهن دانشجویان ایجاد نموده است که در هنگام ایجاد بحران صمیمیت در روابط عاشقانه، می‌توان با مصرف کالاهای لوکس از قبیل پوشاک مدرن و یا استفاده از اتومبیل‌های لوکس و مطابق با مد روز، این بحران را برطرف نمود و روابط عاشقانه را مستحکم‌تر ساخت که بر اساس یافته‌های تحلیل مسیر در تحقیق حاضر، می‌توان مشاهده کرد که ساختار فرهنگی دانشگاه در این تفکر نقش مؤثر و معناداری دارد و عدم توجه به مقوله‌های فرهنگی می‌تواند بحران بوجود آمده در صمیمیت بین دانشجویان را به سوی تقویت فرهنگ مصرف‌گرایی و توجه به تجملات سوق دهد. به‌طور کلی نتایج تحلیل مسیر نشان داد که بحران صمیمیت بواسطه ساختار اجتماعی در بازتولید توأم با باز اندیشی عشق مؤثر است. این امر بدین ترتیب است که دانشجویان به‌هنگام بروز بحران در روابط صمیمانه خود، با انگیزه اثبات ویژگی‌های شخصیتی و اجتماعی، به عضویت گروه‌های اجتماعی در می‌آیند تا با تلاش و فعالیت در فعالیت‌های گروهی نقش مؤثری در پیشبرد اهداف اجتماعی دانشگاه داشته باشند و بدین ترتیب ضمن اثبات توانمندی‌های خود در ابعاد مختلف مسئولیت‌پذیری، اخلاق اجتماعی، تعهد و امثال آن، روابط عاشقانه و مؤثری را ایجاد نمایند و بحران صمیمیت را پشت سر بگذارند.

از جمله نتایج نظری پژوهش حاضر می‌توان به این موضوع اشاره نمود که نظریات گیدنز (سازو کار باز اندیشی عشق و دموکراتیک‌سازی آن)، باومن (عشق سیال) و بک و بک گرنشایم (مخاطرات عشق و فردی سازی آن) در چهارچوب گفتمانی نظریه فوکو قرار داده شد و متغیرهای پژوهش نیز بر اساس این چهارچوب نظری، استخراج گردیدند. متغیر ساختار اجتماعی نشان می‌دهد که جامعه بر شکل‌گیری یک رابطه عاشقانه تأثیرگذار می‌باشد. فوکو، گیدنز و باومن هر یک با نگرش‌های متفاوت درباره این موضوع ایده‌های در خور توجهی را مطرح نموده‌اند. برای مثال باومن عنوان می‌کند که در دوران پست مدرن،

اگر ساختار اجتماعی سخت قبلی بدون جایگزین بماند سیال می‌شود. همچنین گیدنز در نظریه خود با اشاره به مفهوم بازاندیشی به سازوکار مرکزی سیال‌سازی در ساختار اجتماعی اشاره می‌کند. فوکو نیز از دو مفهوم دانش و قدرت در نحوه تأثیرگذاری ساختارها استفاده می‌کند. متغیر ساختار فرهنگی به این موضوع اشاره دارد که عشق در همه فرهنگ‌ها وجود دارد. گیدنز استدلال می‌کند که عشق و حتی شهوت، هم به لحاظ فرهنگی و هم از نظر فرایندهای نوسازی و صنعتی شدن نقش مهمی را در روابط عاشقانه و ازدواج بازی می‌کند. متغیر فرهنگ مصرف‌گرایی بر اساس آرای زیگمونت باومن به این موضوع اشاره دارد که در حالی که بازارها هر لحظه به روز می‌شوند و برای هر کالایی در بازار یک جایگزین وجود دارد و اگر کالای مورد نظر شما برایتان رضایت‌بخش نبود به راحتی می‌توانید آن را با یک کالای دیگر تعویض کنید، این تأکید ظالمانه بر خواسته‌های آنی افراد نشان‌دهنده این واقعیت است که از فرد انتظار می‌رود از هر چیزی که بخواهد به دفعات لذت ببرد و به محض احساس تکراری بودن، آن را تعویض نماید، حتی عشق! متغیر بحران صمیمیت در واقع به تحولاتی که در روابط صمیمی افراد ایجاد شده است می‌پردازد. در تحول صمیمیت در حالی که آنتونی گیدنز مفهوم صمیمیت مربوط به عشق در خانواده را حفظ می‌نماید، اما بک و بک، در اکثر مواقع از آشوب عادی عشق از آن یاد می‌کنند. البته این در حالی است که امروزه صمیمیت به مقدار زیادی در خارج از خانواده و روابط دو نفره و حتی فراتر از روابط عاشقانه اتفاق می‌افتد. متغیر ساختار ذهنی اشاره به این موضوع دارد که اصولاً از افراد انتظار می‌رود در نهایت به نفع و رضایت خودشان رفتار کنند و سعی کنند تصمیماتی را اتخاذ نمایند که در نهایت برایشان موفقیت به عمل آورد و بدون محدود کردن خود به انتظارات اجتماعی، خواهان هر چیزی باشند. بک و بک، معتقدند علی‌رغم اینکه بسیاری عشق را یک امر غیر عقلانی می‌دانند و این‌گونه می‌اندیشند که هنگامی که فردی شریک عاطفی مناسب خودش را بیابد بدون پیش‌آگاهی به کنش متقابل روی می‌آورد، باید در نظر داشت که این واقعیت با گفتمان ذات‌گرای خویشتن حقیقی، یعنی این فرض که افراد با خودشان یک شخصیت مرکزی منحصر به فرد و ذاتی را حمل می‌کنند، در هم تنیده است و افراد می‌توانند ماشه فرایند غیر قابل کنترل عشق را هر زمان که بخواهند بچکانند و یا حتی از این کار بپرهیزند. متغیر بازتولید عشق از دیدگاه گفتمانی فوکو به این موضوع اشاره دارد که چگونه فرایندها در زندگی روزمره و از طریق شیوه‌هایی که افراد عمل می‌کنند، بازتولید می‌شوند نه اینکه اموری خارج از افراد باشند.

در نهایت باید گفت که؛ نظریه‌های مدرنیته متأخر هر یک به‌عنوان روایت کلان خود نوشته می‌شوند، یعنی نظریه‌هایی که طی چند فرآیند و مفاهیم اصلی سعی در توضیح تقریباً همه موارد اجتماعی در استدلال‌های گسترده انتزاعات هنگفت دارند. آن‌ها هیچ تلاش صریحی نمی‌کنند تا خود را در نظریه عمومی جامعه‌شناسی قرار دهند و از انطباق با تفاهمات قبلاً توسعه یافته، جلوگیری می‌نمایند. پیام این روایت‌های عظیم ساختارگرایانه، به این معنا است که بخش‌های انتزاعی بزرگ آن‌ها دوباره اصلاح می‌شوند و به نظر می‌رسد، به نوبه خود، تأثیرات غیر قابل انکار اجتماعی و فرهنگی بر جامعه می‌گذارند، در حالی که خود مستقل از سازوکارهای روزمره هستند. آنچه که مسلم است امروزه تغییرات بسیاری در جهت تغییر شکل روابط عاشقانه صورت گرفته است و نتایج حاصل از این پژوهش نیز نشان می‌دهد که رواج عشق سیال، آزادی فردی و همین‌طور شادی ناشی از مصرف‌گرایی در بین جوانان دانشجوی مشاهده می‌گردد که البته ساختار دانشگاه در این مهم تأثیرگذار است و نسبت به گذشته و همچنین دیگر سازمان‌های اجتماعی نقش مهم‌تری ایفا می‌نماید.

پیشنهاد‌های کاربردی تحقیق

- با توجه به وجود ارتباط معنادار بین ساختار اجتماعی دانشگاه و بازتولید عشق، به برنامه‌ریزان دانشگاهی پیشنهاد می‌گردد در هنگام تشکیل گروه‌های اجتماعی دانشگاه به نیازهای آموزشی و کاربردی دانشجویان توجه شود و فعالیت‌های اجتماعی مبتنی بر نیاز دانشجویان مقاطع مختلف تحصیلی تبیین گردد. بر این اساس می‌توان فعالیت‌های اجتماعی را در دو گروه فعالیت‌های اجرایی و آموزشی دسته‌بندی نمود. نیز می‌توان دانشجویان را ترغیب به تشکیل گروه‌هایی نمود که در قالب آن بتوانند پروژه‌های مشخصی را با کمک یکدیگر به انجام برسانند که البته می‌توان این پروژه‌ها را در قالب فعالیت‌های سازنده و پروژه‌های مهندسی، نرم‌افزاری، سخت‌افزاری و امثال آن تعریف نمود و در پایان به تیم‌های برتر جوایز ارزنده‌ای را اختصاص داد. پیشنهاد می‌شود این تیم‌های دانشجویی از ترکیب پسران و دختران در دوره‌های مختلف تحصیلی تشکیل شود.
- با توجه به وجود رابطه معنادار بین ساختار فرهنگی دانشگاه و بازتولید عشق پیشنهاد می‌شود در دانشگاه‌های مختلف با در نظر گرفتن شرایط تعریف شده، از کارشناسان خبره و استادان برتر و مبتکر حوزه فرهنگی استفاده شود تا بطور ادواری و منظم آموزش‌های منظمی در راستای توسعه فرهنگ دانشجویان در فضای "چگونگی ایجاد

روابط عاشقانه مؤثر"، در دانشگاه ارائه گردد و دانشجویان نیز ترغیب شوند، در این دوره‌های آموزشی شرکت کنند. همچنین پیشنهاد می‌شود سرفصل‌های آموزشی مباحث فرهنگی تنها در قالب کلاس‌ها و سمینارهای آموزشی نباشد و زمینه سرگرم‌کننده و انگیزشی را نیز به همراه داشته باشد بدین منظور می‌توان از نمایشگاه‌های هنری، نظیر: نقاشی، خطاطی و یا نمایشی نیز بهره برد.

- با توجه به وجود رابطه معنادار بین فرهنگ مصرف‌گرایی و بازتولید عشق پیشنهاد می‌گردد علاوه بر دانشگاه، کلیه سازمان‌های آموزشی و فرهنگی کشور که سرفصلی اختصاصی در خصوص تبعات مصرف‌گرایی و توجه به تجملات و مدگرایی در ایجاد روابط عاشقانه را در برنامه‌های آموزشی در نظر داشته باشند و همچنین پیشنهاد می‌شود شکل آموزش این مباحث بصورت پرسش و پاسخ و در قالب میزگردهایی باشد که در آن دانشجویان و مدرسین روبروی یکدیگر به بحث و گفتگو بپردازند. بدین منظور می‌توان از استادان هم در خواست نمود که در بخشی از کلاس‌های آموزشی دانشگاه، به این مبحث فرهنگی پرداخته و با دانشجویان بحث نمایند.

- با توجه به وجود رابطه معنادار بین بحران صمیمیت و بازتولید عشق پیشنهاد می‌گردد در دانشگاه زمینه‌های برقراری ارتباط بین دانشجویان برقرار گردد. بدین منظور می‌توان در برخی از دروس از دانشجویان خواست تا در مباحث درسی و نظریه‌های مطرح شده با یکدیگر به بحث و تبادل نظر بپردازند و نتیجه را در جلسه بعدی ارائه نمایند سپس هر کدام از گروه‌ها که جمع‌بندی مناسبی را ارائه داد از سوی استاد مربوطه پاداش مناسبی دریافت نمایند. همچنین پیشنهاد می‌شود تا دانشجویان در انتخاب گروه‌های هم‌اندیشی خود استقلال داشته باشند تا بدین ترتیب دچار بحران در صمیمیت نگردند.

- با توجه به وجود رابطه معنادار بین ساختار ذهنی دانشجویان و بازتولید عشق پیشنهاد می‌شود شرایط و مباحثی در کلاس‌ها مطرح شود تا دانشجویان را به تفکر عمیق سوق دهد. بنابراین می‌توان با مطرح نمودن مباحث مرتبط با عشق در کلاس‌های دانشگاه، ترتیبی اتخاذ نمود که بازتولید عشق تنها به بواسطه علاقه و صمیمیت لحظه‌ای ایجاد نشود، بلکه توأم با باز اندیشی باشد و ساختار ذهنی فرد در شکل‌گیری و تقویت آن نقش اولیه و پایه را داشته باشد.

References:

- Alirezanejad, S. (2018). *Sociology of love; Reflections on the evolution of the female narrative of love*. Tehran; Danzheh. (Persian).
- Alweeri, M. (2002). *The mission of higher education*. Encyclopedia of Higher Education. Tehran; Publications of the Ministry of Science, Research and Technology. (Persian).
- Bakak, R. (2002). *Collection of social science concepts (consumption)*. Translated by Khosrow Sabouri. Tehran: Shirazeh Publishing.
- Bauman, Z. (2001). *The Individualized Society*, Cambridge: polity.
- Beak, U. & Beak, Gernsheim, E. (2002). *Individualization: Institutionalized Individualism & its Social & its Political Consequences* London: sage.
- Fazeli, N. (2008). *Culture and university*. Tehran: Sales Publications. (Persian).
- Foucault, M. (1980). *Power / knowledge: Selected Interviews & other writings 1972-1977*. (C. Gordon, Ed), UK: The Harvest Press.
- Giddens, A. (1990). *The Consequences of modernity*. Cambridge: Polity Press.
- Giddens, A. (1995). *The Transformation of Intimacy Sexuality, Love and Eroticism in Modern Societies*, Polity Press. Cambridge.
- Goode, W. J. (1959). "The Theoretical Importance of Love", *American Sociological Review* 24:38-47.
- Ghani Rad, M. Amin and Ebrahimabadi, H. (2010). "The Impact of the Social Structure of Education on Student Performance", *Quarterly Journal of the Iranian Higher Education Association*. Second year, fourth issue. (Persian).
- Khalili, Sh. and Bakhtiari, A. (2008). "Psychological Attitudes Towards Girls' Puberty", *Quarterly Journal of Women's Scientific Studies*, No. 41. (Persian).
- Kiomarsi, P. and Rasouli, M. R. (2019). "Study of the concept of love from the point of view of Robert Sternberg in Attar's

story", Sheikh Sanan "and Attar and the fantasy play of Sheikh Sanan Mohammad Hossein Meymandinejad" Vol. 15, No. 54. (Persian).

Milner, A. and Bravit, J. (2008). *An Introduction to Cultural Theory*. Translated by Jamal Mohammadi. Tehran; the Phoenix.

Nazeri, M. (2019). *Love puzzles*. Tehran; Science. (Persian).

Ritzer, G. (2005). *Encyclopedia of Social theory*, Sage Publications Ltd.

Ritzer, G. (2014). *Sociological theory in contemporary times*. Translated by Mohsen Thalasi. Tehran; Side.

Safaei, M. (2011). "Youth and love; the effect of social context on the conceptualization of romantic relationship", *Journal of Women's Social and Psychological Studies*. Pp. 81-104. (Persian).

Sharepour, M. (2011). *Sociology of Education*. Tehran; Side. (Persian).

Sprecher, S. & Amy, W. & John, H. (2008). *Handbook of relationship intiniation*, by Taylor & Francis Group. LLC.

Sternberg, R. J. (1998). *Cupid's Arrow: The Course of Love through Time*. Cambridge and New York: Cambridge University Press.

Strandell, J. (2012). *On the Possibilities and Impossibilities of Love: Mapping thr discursive field of love-relationships, its components, conflict and challenges*. Master thesis in Sociology Halmstad University, Spring semester 2012.

Toloui, A. (2018). *Sociology of Love*. Tehran, Sociologists. (Persian).

Zahedi Mazandarani, M. J. & et. al. (2019). "Social construction of love in the language of everyday life (the narrative of love from the perspective of Kurdish couples)", *Scientific Quarterly of Cultural Sociology, Institute of Humanities and Cultural Studies*. Tenth year, second issue. (Persian).

The Role of Higher Education Space in Reproduction with Reflexibility of Love

Seyedeh Sedigheh Haghghat Ziabary¹, Nader Ofoghi (ph.D)²
Reza Alizadeh (ph.D)³

DOI: 10.22055/QJSD.2021.36911.2413

Abstract:

Humans interact with each other to meet their needs. One of the most important of these needs is romantic interaction. Without love, much of a person's life is fruitless, and nothing is as magical as love. Romantic love exists in all cultures, and probably every culture reproduces love in its own way. In the present study, prominent social theorists on love, such as Anthony Giddens, Zygmunt Bauman, Ulrich Beck, and Elizabeth Beck Gransheim, put theories in a discourse framework using Foucault's discourse and the theory of social reproduction. Pierre Bourdieu discusses the processes of late modernity and its impact on romantic relationships, as well as reproduction with reflexibility of love through higher education. The purpose of this study is to obtain a better and more accurate sociological understanding of the social and cognitive aspects of love relationships among students with the help of the above theories. According to the mentioned purpose, the method used in this research is quantitative (survey) method. The statistical population of the present study is all students of Azad University and Gilan University of Rasht who have been studying in these two universities during the academic year 2020-2021. For sampling in this study, stratified random sampling has been used. Finally, 342 questionnaires were distributed and collected. Findings showed that there is a significant correlation between the components of higher education, social structure, and cultural structure, the prevalence of consumerist culture, intimacy crisis, students' mental structure and reproduction with reflexibility of love in higher education. Also, the results of path analysis of this research show that the reproduction of love is directly affected by mental structure (0.230), consumerism (0.198) and social structure (0.146).

Key Concepts: *Reproduction with Reflexibility, Love-Late Modernity, Higher Education, Rasht City*

¹ Master student, social research, non-profit higher education institute, Kooshyar, Rasht, Iran, seddigheh21haghghat@gmail.com

² Assistant Professor, Department of Social Sciences, University of Guilan, Rasht, Iran (Corresponding Author), n_ofoghi@yahoo.com

³ Assistant Professor, Institute of Guilan Studies, University of Guilan, Rasht, Iran, Rezaalizadeh1977@gmail.com



© 2019 by the authors. Licensee SCU, Ahvaz, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).